

نوسازی تمدن اسلامی در عرصه بین‌الملل، بر مبنای آراء و اندیشه‌های عرفانی امام خمینی (ره) در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران

منصور شفیع‌زاده^۱، محمدرضا شمشیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵

چکیده

امام خمینی (ره) به‌عنوان بنیان‌گذار بزرگ‌ترین انقلاب معنوی و مردمی قرن اخیر کوشید با تکیه بر آراء و اندیشه‌های عرفانی خود به ارائه الگویی از اسلام و حاکمیت اسلامی، مکتبی ظلم‌ستیز، حماسی و عدالت‌گستر عرضه بدارد. انقلاب اسلامی ایران تنها یک انقلاب سیاسی صرف نبود بلکه انقلابی ایدئولوژیک بود که در آن دیانت عین سیاست تلقی گردید. این تحول ایدئولوژیک آغاز راه امام برای رسیدن به جهانی سراسر نور و پاکی و زدودن عالم از لوث پلیدی‌ها و ظلمت‌ها است. این جستار کوشیده است تا با روش توصیفی تحلیلی ضمن توجه به مبانی عرفانی امام در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی به این مسئله نیز بپردازد که نقش آراء و اندیشه‌های عرفانی امام خمینی (ره) در نوسازی تمدن اسلامی در ابعاد جهانی چگونه است؟ در این راه با استناد به دیدگاه‌های ایشان در خصوص تمدن اسلامی و نگاه جهان‌شمول اسلام در برپایی حاکمیت و الزامات اندیشه تمدن ساز اسلامی به اینجا برسد که انقلاب اسلامی ایران در اندیشه بلند امام راحل (ره) مقدمه‌ای بر احیای تمدن نوین اسلامی بوده، در صورت تحقق الزامات مطرح، توان و ظرفیت عرضه فراملی را دارد و می‌تواند زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عج) قرار گیرد.

واژگان کلیدی: امام خمینی، انقلاب اسلامی، تمدن اسلامی، حکومت اسلامی، عرفان، فراملی

^۱ دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی - ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

^۲ استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

امام خمینی^(ره) شخصیتی است که توانست با نفوذ معنوی و عرفانی خویش قلوب مردم ایران اسلامی را معطوف به خودکرده همچون اولیاء الهی با رهبری بر دل‌ها به اهداف والای خویش دست یابد. امام اگرچه شکل سیاسی و حزبی نداشت ولی توانسته بود کسانی را که در حوزه علمیه از بینش سیاسی برخوردار بوده و دغدغه دین داشتند گرد هم آورده و در کنار تعلیم دروس حوزوی آنان را برای مبارزه علیه طاغوت و دفاع از اسلام مهیا نماید. کم‌توجهی و یا بی‌توجهی به نقش عرفان و معنویت در جریان نهضت انقلاب اسلامی ایران نادیده گرفتن تمامیت آرمان‌های امام راحل و انقلاب است به‌ویژه این‌که شخصیت کاریزمایی امام محبوبیتی بیش از این در بین مردم و ملت ایران داشته و نقش بزرگی را در پیروزی اسلام بر طاغوت رقم زد.

انقلاب اسلامی ایران تنها یک انقلاب سیاسی نبود چراکه رهبری آن شخصیتی بود که توانست از اندیشه‌های عرفانی خود به دنیای سیاست نظرکرده، سیاست و عرفان را جدای از یکدیگر نداند. او سیاست، اقتصاد و اجتماع را تا زمانی ارزشمند می‌دانست که هدف نهایی آن‌ها قرب الهی باشد.

امام خمینی در پیام‌ها و سخنرانی‌ها و خطابه‌های خود و در مناسبت‌های مختلف در طول حیات خویش از واژه (تمدن) به تکرار استفاده نموده است.

امام جهت کسب مقامات عرفانی و مراتب اخلاقی به دنبال استادانی همچون آیت‌الله شاه‌آبادی است که توانسته بود عرفان و سیاست و اخلاق و فقه و... را با هم بیامیزد. امام معارف الهیه و اسرار غیبیه فصوص الحکم، مفتاح الغیب و منازل السائرين را از محضر ایشان آموخت؛ شخصیتی که در مراسم عاشورا، مرتباً ضد رضاخان سخنرانی می‌نمود و با تحصن ۱۱ ماهه در حرم شاه‌عبدالعظیمی حسنی، نارضایتی شدید خود را از او ابراز نمود (بی‌نا، ۱۳۸۱: ۳۹ و ۸۸).

امام اعمال ولایت و اقدام از طریق مرجعیت را راه غلبه بر دشمنان می‌دانست و همواره مراجع را تشویق و ترغیب به دفاع از اسلام و حوزه‌ها می‌کرد (روحانی، ۱۳۶۴: ۳۱۵). کوشش امام برای مهاجرت آیت‌الله بروجردی به قم نیز در این راستا بود، اگرچه همه انتظارات وی برآورده نشد (دوانی، ۱۳۷۱: ۲۵۲). امام تعدیل قوا به لحاظ باطنی و ظاهری و پرهیز از افراط و تفریط در هر دو زمینه فردی و اجتماعی را دارای اولویت دانسته است.

عقیده امام تعامل بین عرفان و سیاست است و دوری‌گزینی از عزلت‌نشینی و انزوا را از ویژگی‌های مهم انبیاء بالأخص پیامبر گرامی اسلام (ص) به‌منظور تشکیل حکومت اسلامی و برقراری عدالت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۰: ۱۱۶).

در اندیشه امام وجه تمایز اصلی انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها آن است که با تشکیل حکومت اسلامی نه فقط همه مسلمانان بلکه تمامی بشریت موردتوجه خواهد بود چرا که با تحقق اسلام و اهداف آن‌همه مردم و بشریت در مسیر سعادت و خوشبختی قرار خواهند گرفت.

باری، این جستار کوشیده است تا با روش توصیفی تحلیلی ضمن بیان مبانی اندیشه‌های عرفانی - سیاسی امام خمینی و انگیزانندگی هر یک در شکل‌گیری و هدایت انقلاب اسلامی، اندیشه بلند ایشان را در نگاه به‌تمامی ملت‌های جهان و اندیشه تمدن‌ساز اسلامی و الزامات آن در احیای تمدن نوین اسلامی موردتوجه قرار دهد.

۲- معنا و مفهوم تمدن

تمدن (الحضاره) در لغت به معنای شهرنشین و خارج شدن یک جامعه از مرحله ابتدایی است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل واژه تمدن) در تعریف اصطلاحی تمدن عبارت است از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی که حاصل تعالی فرهنگی و نظم اجتماعی است (ویل دورانت، ۱۳۳۱: ۱۹؛ شریعتی، بی تا ۱: ۵). تمدن، مصدر از باب تفاعل است که ریشه آن به شهرنشینی و تمدن بازمی‌گردد. هانتینگتون درباره تمدن می‌گوید: «مفهوم تمدن نخستین بار توسط اندیشمندان فرانسوی سده هیجدهم در برابر مفهوم بربریت بکار رفت و جامعه متمدن به این دلیل با جامعه بدوی فرق داشت که اسکان یافته، شهری و باسواد بود. متمدن بودن مطلوب بود و متمدن نبودن ناخوشایند» (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۹). ادوارد تایلور کلمه فرهنگ یا «تمدن» به مفهوم وسیع کلمه که مردم‌شناسان به کار می‌برند، عبارت است از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۴۸). همچنین ویل دورانت، تمدن را به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانسته است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (ویل دورانت، ۱۳۸۴: ۳). تمدن بالاترین گروه فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌رود (ولایتی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۱).

۳- پیشینه پژوهش

صادقی (۱۳۹۴) در مقاله خود ضمن تأکید بر ابعاد مادی و معنوی تمدن‌ها، تمدن اسلامی را جامع‌ترین تمدن‌ها، تمدن غربی را وام‌دار تمدن اسلامی دانسته بر نقش محوری انسان معنوی در تمدن سازی تأکید نموده است. الویری، مهدی نژاد (۱۳۹۷) نیز نسبت دین اسلام و تمدن را مورد بررسی قرار داده، لازمه تمدن سازی را پویایی اندیشه دینی دانسته آن را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌داند. زمانی محجوب (۱۳۹۵) ضمن اعلام جامعیت تمدن اسلامی آن را دارای بایسته‌هایی سیاسی از جمله: تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه، نفی سلطه بیگانگان و نقد تمدن غربی و... می‌داند. بهرامی قصرچی/هاشمی (۱۳۹۴) در پژوهشی به نقش و جایگاه عرفان امام خمینی (ره) در اندیشه سیاسی ایشان پرداخته‌اند.

ساداتی نژاد، ساداتی نژاد (۱۴۰۰) در مقاله خود با اشاره به پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آن را زمینه‌ساز ایجاد تمدن نوین اسلامی دانسته، چشم‌انداز سیاست خارجی از دیدگاه رهبران آن امامین خمینی (ره) و خامنه‌ای (زیدعزه) را مطالعه کرده است.

این جستار می‌کوشد به نقش اندیشه‌های عرفانی امام خمینی (ره) که ملهم از قرآن و مکتب پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان (ع) هست، در پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور تمدن نوین اسلامی در عرصه بین‌الملل و بایسته‌ها و الزامات آن بپردازد. امید آن‌که استقرار تمدن نوین اسلامی زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عج) گردد.

۴- مبانی اندیشه‌های عرفانی- سیاسی امام خمینی (ره)

در اندیشه عرفانی امام خمینی مهم آن است که ایشان همه عالم را مظهر و تجلی و نشانه حضرت حق دانسته در تبیین آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور: ۳۵) می‌فرماید: همانا خدای بلندمرتبه، ظهور و پیدایی آسمان‌ها و زمین است و در ادامه: «به جان خودم که در این آیه، رموزی بر حقایق است که بیان از ذکرش ناتوان و زبان از گفتنش ناگویا است» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۴۷).

مهم‌ترین و اصلی‌ترین دغدغه فکری امام حول محور سعادت است. برداشت ایشان را از سعادت باید در کتاب و سنت جستجو کرد. بر این اساس باید مبنای این نگرش را در تشکیل حکومت مبنایی عرفانی و معنوی دانست. تأثیر بینش عرفانی امام بر نظریات و اندیشه‌های سیاسی ایشان فراوان و کاملاً مشهود است؛ به اعتقاد ایشان علاوه بر عقل و امور باطنی که راهنمای بشر به سوی سعادت است رحمت الهی نیز اقتضاء می‌کند که پیامبران نیز برای راهنمایی انسان به سوی سعادت و کمال مبعوث شوند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۹، ۳۶۹). بر این اساس هم مبنای نگرش امام به حکومت، عرفانی است و هم غایتی را که برای حکومت مترتب می‌کند صبغه عرفانی دارد. ایشان به هنگام تشکیل حکومت از مبانی و اصولی بهره برده است که نشأت گرفته از مبانی عرفانی اوست (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۱۳۱). لذا مبانی عرفانی- سیاسی ایشان را می‌توان حول چهار محور اصلی جامعه‌شناختی (ولایت فقیه، عرفان اجتماعی)، انسان‌شناختی (مظهریت انسان، خودسازی و قیام)، خداشناسانه (حکومت مجلای قدرت و اراده الهی)، و غایت‌شناسانه (تحقق عدالت اجتماعی) عرضه داشت.

الف: ولایت فقیه، ولایت الهیه

جوهره اندیشه سیاسی امام آن است که حاکمیت کل هستی را متعلق به خدا دانسته، این حاکمیت در سرتاسر اندیشه سیاسی و عرفانی ایشان متجلی است. حاکمیت سیاسی ذیل حاکمیت مطلق الهی قرار می‌گیرد که این حاکمیت از طریق ولایت تکوینی و تشریحی تسری یافته، بدین صورت که نظریه ولایت فقیه که همان حاکمیت الهی و ادامه‌ی آن از طریق ولایت تشریحی مأذون از خداوند به پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و در زمان غیبت به فقهای جامع‌الشرایط می‌رسد نشان از تأثیر اندیشه‌های عرفانی امام در اندیشه‌های سیاسی ایشان است. از این رو قرار گرفتن افراد صالح در حاکمیت سیاسی یک حکومت می‌تواند سعادت و کمال انسان‌ها را به دنبال داشته آن‌ها را در دو عالم رستگار نماید.

امام ولی فقیه زورگو را بدون ولایت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۰: ۳۱۰). ایشان حکومت اسلامی را ضد دیکتاتوری دانسته معتقد است حاکم نباید به کوچک‌ترین گناه آلوده باشد زیرا دیگر ولایت درباره او صدق نمی‌کند و او باید در مقابل استبداد بایستد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۳۰۵: ۱۱ و ۳۰۶). امام در وصیت‌نامه الهی سیاسی خود در جواب کسانی که قائل به احتراز انبیاء و اولیاء از حکومت و قدرت هستند معتقد است پیامبران و انبیاء الهی کارشان مقابله با ظلم و کمک به محرومان و مستضعفان و اقامه عدل اجتماعی در بین مردم بوده و آن را از مهم‌ترین عبادات می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴۰۷: ۲۱)؛ چرا که در آموزه‌های دینی، خلق به‌عنوان «عیال خداوند» معرفی گردیده (کلینی، ۲: ۲۲۷، ۱۳۶۷) و از امور مردم غافل شدن، همانند غفلت از خداوند هست و انسان آزاده هرگز سزاوار «عبدغیر شدن» نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۲۲۷: ۷۴).

ب: انسان مظهر اسماء الهی

انسان در دیدگاه عرفانی امام جایگاهی ویژه دارد ایشان حقیقت انسان را تجلی‌گاه مطلق نام‌ها و نمایاننده اسم الله و آینه‌ی تمام‌نمای حق تعالی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۴: ۷ و ۸). انسان عصاره عالم (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۷۳) و هدف خلقت است. انسان در مراحل کمال در هیچ مرتبه‌ای از مراتب سیر الی الله وقوف ننماید بلکه روبه سوی معبود با سوز و اشتیاق طی طریق نماید (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸۳).

انسانی که می‌تواند تجلی اسم اعظم حضرت حق و باطن گنجینه‌های خداوند و جانشین خداوند بر آفریده‌های او باشد نیز می‌تواند خود را از حیات پاک و طیبه الهی محروم و خود را از مبدأ هستی و کمال مطلوب دور نماید و به‌جای خدمت به خلق خدا و عدالت ورزی به انسان‌ها به عصیان و سرکشی و استضعاف و سلطه‌پذیری انسان‌های ضعیف پردازد این انسان بی‌نهایت طلب که باید این بی‌نهایت طلبی را در معرفت حضرت حق دنبال نماید درصدد تصاحب و تسلط بر همه چیز و همه انسان‌ها و سلطه‌گری مصروف می‌نماید.

این انسان‌ها در زمان حضرت امام چنین راه و روشی را در پیش گرفتند و در سکوت برخی علمای درباری که اسلام آمریکایی و غربی را تبلیغ می‌نمودند سعی در استضعاف مردم و مستضعفان و سلطه بر آنان قدم بردارند. در چنین فضایی بود که امام فریاد برآورد و با تکیه بر نیروی لایزال الهی بر اقامه عدالت، با ظلم و استبداد و استبدادگران به مبارزه برخاست.

در نظام اعتقادی و عرفانی امام انسانی که مظهر اسما و صفات الهی است دارای آزادی و اختیار است و تشکیل نظام سیاسی اجتماعی مبنای اراده الهی دارد. در چنین نظام سیاسی و اجتماعی، عرفانی و الهی، «اهانت به بنده خدا، اهانت به خداست» (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۶۸). امام معتقد است در این شرایط موظف هستیم به حفظ خودمان و هم حفظ مردم تا بتوانیم خودمان و مردم را از گمراهی نجات دهیم (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۹).

امام در سیر و سلوک عرفانی در خویشتن (سیر درونی) نه فقط به تجلی اسمای الهی در وجود خویش همت گمارد بلکه خواسته ایشان متجلی نمودن اسمای الهی در عالم کبیر بود تا بتواند همانند انبیاء و اولیای الهی در برقراری عدالت و مبارزه با شرک و کفر و الحاد تلاش نماید. از این روست که امام خواهان جهانی باشد که در آن هیچ اثری از ظلم و استبداد نباشد و لذا انقلاب اسلامی ایران را سرآغاز این راه می‌دانستند: «ما می‌خواهیم با دعوت، با دعوت به همه‌جا اسلام را صادر کنیم ما می‌خواهیم یک الگویی از اسلام در عالم ولو یک الگوی ناقصی باشد نشان بدهیم که همه عقلای عالم غیر از آن‌هایی که جنایت‌کاران بالذات هستند، همه ملت‌های مظلوم، بفهمند اسلام چی آورده و می‌خواهد چه بکند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۸: ۱۵۷). «من امیدوارم این ملت به همین منوالی که هست و هرروز هم دارد قدرتش زیادتر می‌شود و هرروز هم دارد پیشرفتش زیادتر می‌شود این ملت به پیش می‌رود و دنیا ان‌شاءالله برگردد به یک دنیای آزاد و از زیر یوغ قدرتمندان بیرون برود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۲: ۳۲).

«... ای مستضعفین جهان! به پا خیزید و خود را از چنگال دشمنان بشر نجات دهید و بیش از این زیر بار ظلم نروید که خداوند با مظلومان است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۲: ۳۳).

پیامبر گرامی اسلام هدف از تشکیل حکومت اسلامی را اقامه عدل می‌داند و هیچ‌گونه تضادی با سلوک فردی ایشان نداشت (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۰: ۱۱۶).

ج: توجه به عرفان اجتماعی؛ نه به عزت‌نشینی

امام خمینی برخلاف بسیاری از عرفا که ورود به دنیای سیاست را مانع سیر و سلوک فردی می‌دانستند سلوک فردی خود را در گرو سلوک اجتماعی دانسته اهتمام به امور خلق و مردم از دغدغه‌های ایشان به شمار می‌رفت؛ ایشان هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ عملی معتقد بود که می‌توان با حفظ ارزش‌ها قدرت را به دست گرفت و به ایجاد و گسترش عدالت اجتماعی اقدام نمود. ایشان افراط و تفریط در رفتار عرفای اسلامی را بر نمی‌تابید و به هر دو گروه می‌تاخت و اعتقادش بر این بود عده‌ای از این عرفا یا کاری به دین و شریعت نداشتند و طبق میل خودشان رفتار می‌نمودند و عده‌ای نیز به دنبال مواهب دنیا و کشورگشایی بودند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵۲۹: ۸).

انسان به‌عنوان عصاره عالم خلقت رو به سوی کمال دارد و هر مانعی در راه رسیدن به این حرکت کمال جویانه ضد ارزش بوده و موانع درونی و بیرونی از عوامل عدم رسیدن به این کمالات است. ایشان قیام علیه مستبدان را از اهداف انبیاء و تکلیف مسلمانان برمی‌شمرد و می‌فرماید کسی که تزکیه نفس داشته باشد نه زیر بار ظلم می‌رود و نه به دیگران ظلم می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴۹۹: ۱۸).

همه مسلمانان باید تا آنجایی که توانایی و قدرت دارند در مقابل ظلم و ظالم بایستند و قیام نمایند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۲۹؛ ۴: ۱۵۰).

د: کسب معرفت الهی با قیام فردی و اجتماعی

در اندیشه سیاسی امام انسانی که بر اساس خودشناسی به خودسازی و تزکیه فردی و اجتماعی پرداخته، با توجه به کرامت و منزلت حقیقی انسان، نه تنها به کسی ظلم نمی‌کند بلکه زیر بار ظلم هم نمی‌رود و با ظالمان و مستکبران به مبارزه خواهد پرداخت. «اسلام اجازه نمی‌دهد که ظالمی بر مردم حکومت کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۳۵: ۵). «زیر بار ظلم ظالم رفتن و ظلم کردن، هر دو از ناحیه عدم تزکیه است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴۹۹: ۱۸).

ایشان خودسازی فردی را مقدمه قیام معرفی (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۶۶) و قیام فردی و اجتماعی و مبارزه با ستم را منتج به معرفت الهی دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۸۹).

در میان ادیان، دین اسلام و در میان فرق اسلامی شیعه اثناعشری و در میان قیام‌های صورت گرفته شاخص‌ترین الگوی استکبارستیزی قیام اباعبدالله حسین علیه‌السلام است که شهادت و شهادت‌طلبی تجلی بزرگ‌ترین جلوه‌های حق است. از این‌رو دشمنان درصدد مقابله با اسلام هستند و امام راه مقابله با آنان را زنده نگه‌داشتن نام و یاد حضرت اباعبدالله (ع) بیان می‌نماید. «کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده‌بودن او، اسلام زنده نگه‌داشته می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۴-۵۸).

ه: قدرت و حکومت اسلامی تجلی‌گاه قدرت و اراده الهی

چنان‌که گذشت در انسان‌شناسی عرفانی امام، انسان تجلی مطلق حضرت حق در اسماء و صفات و ظهور آن‌هاست و از آنجاکه انسان مظهر آن صفات است پس مظهر بی‌پایان قدرت الهی نیز هست و به فعلیت درآوردن این قدرت فقط به اذن الهی و بر انسان واجب است که این قدرت الهی را جهت مقابله با ظلم و ظالمان بکار گیرد و با عوامل سلطه‌گر مبارزه و آنان را نابود سازد و شرایط ظهور حیات طیبه را فراهم نماید.

بنا بر مظهریت عالم و آدم، تشکیل حکومت و نظام سیاسی بر اساس تجلی اسماء الهی مدنظر عارف است یعنی بر خود فرض می‌داند که با تشکیل حکومت الهی بر ضد حکومت‌های طاغوت قیام نماید (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۵۱). همین توجه ویژه عرفانی امام به مقوله سیاست و حکومت باعث گردید که ایشان سیاست و دیانت را جدای از یکدیگر نداند از این‌رو انسان باید عالمی را که تجلی وجود حقیقی است از حضور مستکبران و ظالمان پاک نموده و حکومت و قدرتی را ایجاد نماید که مظهر اراده و قدرت حق تعالی باشد.

ایجاد و تشکیل حکومت اسلامی در نظر انسان عارف یعنی تجلی اسماء الهی در عرصه سیاسی. ایشان معتقد است تبعیت از قانون در نظام حکومت اسلامی واجب بوده و بیان می‌دارد:

«در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی و نمی‌توانست تخلف بکند» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

قطعاً امام تحقق انقلاب اسلامی و برقراری حکومت اسلامی را برگرفته و الگویی از انبیاء و در رأس آن‌ها پیامبر گرامی اسلام (ص) برای تحقق و اجرای عدالت می‌داند. نظر امام در تضاد با ارزش ذاتی حکومت و قدرت است و آن را مخالف سیره و روش انبیاء و اولیاء در کسب قدرت و حکومت می‌داند؛ «... (انبیاء و اولیاء) می‌رفتند دنبال حکومت، برای این‌که از دست جاهلین بگیرند... لکن نه از دست جائزین بگیرند که خودشان حاکم باشند، از دست جائزین می‌گیرند که عدالت الهی را اجرا بکنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۴۴۸).

امام شغل انبیاء را در دو جهت یعنی مبارزه مردم با هوای نفس و مبارزه با ستمگران دانسته و می‌فرماید: «... از اول انبیا دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند... و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند، این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت و در عمل خود رسول‌الله می‌بینیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۷: ۵۲۷ و ۵۲۸). ایشان همچنین به کج‌اندیشی و برداشت غیرمعقول برخی افراد از آیات قرآن بدون توجه به آیات دیگر «و ماعلی الرسول الا البلاغ» (عنکبوت/۱۸) و «إنما علی رسولنا البلاغ المبین» (مانده ۹۲) که بعثت انبیا را فقط منحصر به ابلاغ وحی نموده و وظیفه آنان را موعظه و نصیحت مردم پنداشتند ایشان می‌فرماید: «انبیای عظام (علیهم‌السلام) از آدم تا خاتم شریف آوردند برای این‌که پرچم توحید را و عدالت را در بین ملت‌ها برپا کنند... خدای تبارک و تعالی آن‌ها را برای اینکه انسان‌ها را بسازند... مبعوث فرموده است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۹۸).

حضرت امام اهداف و مقصد تمام انبیاء و اولیاء را مقدمه انسان‌سازی برشمرده است.

آنچه در نگاه امام سبب پیروزی انقلاب بود گرایش به اسلام و تجدیدنظر در باورهای اسلامی و دریافت و بینشی صحیح از آموزه‌های دینی در قالب اسلام ناب توأم با ایمان واقعی است لذا توجه به این مطلب ضروری است که: «برخلاف مکاتبی که پشتوانه اخلاق را وجدان معرفی می‌کنند؛ در اسلام، عقیده بر این است که وجدان بشر به‌تنهایی قادر به هدایت انسان نیست بلکه به آن باید ایمان افزوده شود» (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

و: تحقق عدالت اجتماعی هدف برپایی حکومت اسلامی

حضرت امام باسیاست‌های حاکم زمان خود که سرکوبگری را پیشه خودساخته بود و ساحت دین را از درون جامعه به پستو خانه‌ها کشانده و از دغدغه ذهنی افراد دور نموده بود مبارزه نمود و به نقش و جایگاه دین در حوزه سیاسی با نوشتن کتاب «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» در پی شناساندن جایگاه واقعی دین در جامعه و حکومت برآمد ایشان تحقق همه‌جانبه عدالت اجتماعی را در راستای هدف دین جهت برپایی حکومت اسلامی دانسته است. دیدگاه امام درباره حکومت و نقش دین در سیاست با اشاره به زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) و ساده زیستی و عدم توجه به مطامع مادی و دغدغه مردم و اقامه عدل در بین آنان را مهم‌ترین اهداف حکومت‌داری خود بیان می‌نماید. ایشان ضمن اشاره به حکومت پیامبر (ص) و علی (ع) مخالفت باسیاست و حکومت و جدایی دین از سیاست را مخالفت با پیامبر (ص)، حضرات معصومین (ع) و خداوند متعال دانسته و همه این حکومت‌داری را جهت تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی برمی‌شمرد همان‌طور که افراد متدین و شاخصی همچون مدرس، میرزای شیرازی و کاشانی افراد سیاسی بودند و نقش مهم و اساسی در تحولات ایران در زمان‌های طاغوت و استبداد و قیام‌های مردمی بر عهده داشتند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۰: ۱۱۸-۱۱۲).

امام حکومت استبدادی را همواره نقطه مقابل زمامداری اخلاقی، عرفانی دانسته و با صراحت بیان داشته است که محصول دیکتاتوری قطعاً به‌واسطه عدم تهذیب نفس و فساد اخلاقی است از آن جهت که همه انسان‌ها مستعد دیکتاتوری به جهت نفسانی هستند و افرادی همچون هیتلر و استالین ویژگی‌هایی همچون نقد ناپذیری و اصرار بر اشتباه و تحمیل رأی خویش بر دیگران را نشانه‌های فساد معرفی می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۴: ۹۰ و ۹۱).

امام در تعاریف و مصادیق دیکتاتوری معتقد است استبداد در همه قدرت‌ها خصوصاً قدرت‌های دینی نیز وجود دارد چه بسا که به جهت حب نفس، خود را منزله از این صفت رذیله می‌دانند و یا حتی آن را محکوم می‌نمایند ولی در باطن به آن مبتلا هستند. این مصداق‌ها و تعریف‌ها می‌تواند برای مریدان و پیروان آن امام، آن‌ها را به تشخیص برساند تا به معیارها و ملاک‌های مشخصی دست‌یافته و بتوانند با آن ملاک‌ها به تمیز دادن آن‌ها بپردازند و ساحت حکومت واقعی اسلامی بر مبنای اخلاق و عرفان را از دستبرد مدعیان بی‌عمل محفوظ نگاه‌دارند. امام در سال ۱۳۴۶ در نامه‌ای به هویدا برخی ویژگی‌های حکومت استبدادی را چنین بیان می‌نماید:

«حکومت پلیسی غیرقانونی شما و اسلاف شما حکومت قرون‌وسطایی حکومت سرنیزه و زجر و حبس حکومت اختناق و سلب آزادی حکومت وحشت و قلدری است به اسم مشروطیت بدترین شکل حکومت استبداد و خودسری با نام اسلام بزرگ‌ترین ضربه به قرآن کریم و احکام آسمانی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۲۳).

همچنین ایشان در سال ۱۳۵۷ در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی آورده است:

«رژیم شاه رژیم دیکتاتوری است در این رژیم آزادی‌های فردی پایمال و انتخابات واقعی و مطبوعات و احزاب از میان برده شده‌اند... انعقاد مجامع سیاسی و مذهبی ممنوع است استقلال قضایی و آزادی فرهنگی وجود ندارد... ما اطمینان داریم که اسلام در بردارنده پاسخ به نیازهای مردم است... به خواست خداوند تعالی دست از مبارزه برنمی‌داریم تا حکومت دموکراسی به معنای واقعی، جایگزین دیکتاتوری‌ها و خونریزی‌ها شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۳: ۳۷۹).

از این رو امام برای انقلاب و حاکمیت اسلامی کارکردی ویژه قائل است چرا که حقیقت انقلاب را از حقایق غیبی و معنوی دانسته، عامل پیروزی انقلاب را اسلام و قرآن مجید می‌داند. انقلاب اسلامی ایران از جمله حقایق امور باطنی و غیبی است که همگان معترف‌اند این اراده حق تعالی بود که ظهور و بروز یافت و نظام طاغوت و طاغوتیان را سرنگون ساخت؛ امام در این باره می‌گوید: «انقلاب اسلامی بزرگ ماقبل از آن که انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد یک انقلاب معنوی روحانی است» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۹۵).

امام با آرامش و طمأنینه قلبی فقط به رضایت خالق می‌اندیشید. این عارف و سالک الی الله هیچ‌گاه به ورطه خودخواهی و غرور افکنده نشد. انقلاب اسلامی تجلی اسماء الهی تأویل شد و انقلاب به‌عنوان انفجار نور تعبیر گشت. امام به مناسبت دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ فرمودند: «صبحگاه ۱۲ فروردین روز نخستین حکومت الله است از بزرگ‌ترین اعیاد مذهبی و ملی ما است... روزی که کنگره‌های قصر ۲۵۰۰ ساله حکومت طاغوتی فروریخت و سلطه شیطانی برای همیشه رخت بر بست و حکومت مستضعفین که حکومت خداست به جای آن نشست» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۶: ۴۵۴). «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵).

۵- امام و تمدن اسلامی

از سخنان امام برمی‌آید که منظور ایشان از تمدن پیشرفت و ترقی انسان در دو بعد مادی و معنوی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۶۰؛ ج ۷: ۳۶۷، ۲۱: ۴۰۶). همچنین پیشرفتی را که مبتنی بر معیارها و شاخصه‌های اسلامی باشد تمدن اسلامی دانسته است (امام خمینی، ۱: ۳۸۳-۳۸۲؛ ۵: ۱۶۷). ایشان تمدن اسلامی را مقدم بر دیگر تمدن‌ها بیان داشته و معتقد است اسلام با آموزه‌های خاص خود موفق گردید تمدنی نوین را در جهان بنیان نهد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۸: ۲۱۶). از آنجایی که تمام ادیان الهی به‌ویژه دین اسلام به تمام جنبه‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان توجه خاصی داشته‌اند از این حیث است که امام خمینی نیز دین اسلام را دین تمدن ساز، دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۸: ۵۱۶).

امام تمدنی را مفید دانسته که بنیان آن از دین گرفته شده باشد و نهضت اسلامی را مصداق بارز نهضت متمدن معرفی می‌نماید: «نهضت ما نهضتی متمدن و پیشرفته است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۷۴).

ایشان دین اسلام را از بنیان‌گذاران تمدن بزرگ در جهان معرفی کرده (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵: ۲۰۴)، تمدن اسلامی را میراث مشترک مردم و ملت‌ها دانسته که روزگاری به اسلام گرایش پیدا نموده و در ساخت و شکوفایی آن نقش به‌سزایی داشتند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۸: ۵۱۶). تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدن ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد بلکه تمدنی است گسترده که همه گروه‌های نژادی و قومی را که در پیدایش، رونق، گسترش و نفوذ آن

در دوران شکوفایی نقش داشته‌اند در برمی‌گیرد (بیش، ۱۳۸۸: ۲۰). امام خمینی تمدن اسلامی را به واسطه معنویت و نوع حکومت، نسبت به دیگر تمدن‌ها برتر دانسته و درباره آن می‌فرماید:

«مسلمین آن‌ها بودند که مجد آن‌ها دنیا را گرفته بود. تمدن آن‌ها فوق تمدن‌ها بود. معنویات آن‌ها بالاترین معنویات‌ها بود. رجال آن‌ها برجسته‌ترین رجال بود. ... سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱: ۳۷۵).
امام اعتراف اروپاییان درباره تمدن اسلامی را این‌چنین بیان می‌نماید: «... در صورتی که اروپائی‌ها و دانشمندان اروپا قائل به این مطلبند که تمدن اسلام مقدم بر سایر تمدن‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۸: ۲۱۷).

۶- سستی و سیر نزولی تمدن اسلامی؛ غفلت در عقاید و تفرقه

اگرچه تمدن اسلامی هیچ‌گاه به‌طور کامل نابود نگردید لکن دوری و غفلت مسلمانان در عقاید خود باعث سستی و سیر نزولی تمدنی آن‌ها گردید. افول تمدن مسلمانان علل و عوامل متعددی داشته و وابسته به یک عامل نیز نبوده است. ایشان مهم‌ترین عامل فرسایش تمدنی اسلام را دوری و بی‌خبری آنان از تعالیم حیات‌بخش اسلامی دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴: ۴۸).

امام تفرقه میان امت اسلامی را باعث انحطاط و سقوط تمدن اسلامی عنوان نموده و معتقد است این تفرقه توسط دشمنان و استعمارگران در دو سطح تفرقه مذهبی بین شیعیان و اهل سنت و دیگر تفرقه بین اقوام و قبایل و طوایف است ایشان رمز پیروزی و غلبه بر دشمنان را وحدت امت اسلام و وحدت شیعه و سنی می‌داند و استعمارگران درصدد هستند کشورهای اسلامی را دچار تفرقه نمایند تا بتوانند به اهداف شوم استعماری خود دست یابند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱: ۳۷۵).

۷- تمدن الهی (اسلامی) یا تمدن پادشاهی

امام خمینی تمدن بزرگ شاهنشاهی را با توجه به این‌که تمدن وارداتی غربی بود و ارزش‌های ملی و بومی و اسلامی ما را مورد هدف قرار داده بود مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد: «به اسم تمدن و ترقی، ما را عقب بردند، فرهنگ ما را عقب راندند؛ تمام اوضاع ایران را خراب کردند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۶: ۶۸)؛ «به اسم تمدن، جوان‌های ما را به فحشا کشیدند. به اسم آزادی، همه آزادی‌ها را از ما سلب کردند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۷: ۳۴۰).

حضرت امام در مخالفت با تمدن بزرگ شاه و تمدن شاهنشاهی از تمدن اسلامی دفاع جانانه نمود و ضمن رد ادعاهای محمدرضا شاه، تمدن شاهنشاهی وی را صوری، فرمایشی و برگرفته از تمدن پر هرج و مرج غربی و ضد دین و ضد ارزش‌های اسلامی و دینی بود بسیار بی‌ارزش و بی‌فایده دانسته و نتیجه آن مخالفت با جایگاه والای تمدن اسلامی و تسلیم در برابر تمدن غربی بود می‌دانست.

ایشان همه مسلمانان را به آموزه‌های اسلامی فراخوان نموده نظریه تمدن الهی را مطرح می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۶: ۳۴۳؛ ۱۲: ۲۵ و ۲۶). اندیشه نوسازی تمدن اسلام را در آینده‌نگری انقلاب اسلامی در نظر داشته شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی را پای ریزی می‌نماید از این‌رو است که انقلاب اسلامی به‌عنوان زمینه‌ساز و مقدمه تمدن نوین اسلامی مطرح می‌گردد.

۸- امام خمینی و الزامات اندیشه تمدن ساز

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های منحصر به فرد امام خمینی اندیشه تمدن ساز ایشان است. ایشان به‌عنوان یک رهبر سیاسی و مذهبی در اندیشه نوسازی تمدنی به نام تمدن اسلامی است و با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی توانست به آن واقعیت عینی ببخشد. ایشان با دعوت مسلمانان جهان و بازگشت به آموزه‌های اصیل اسلام و برقراری پیوند میان قرآن و سنت، توانست تمدن اسلامی را احیا و حیات دوباره بخشد و امت اسلامی را به سوی «تمدن الهی و اسلامی» فراخوان نماید. امام خمینی (ره) همه امت اسلامی را جهت تشکیل تمدن الهی و اسلامی فراخوان نموده و الزاماتی را برای آن قائل است (زمانی محبوب، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

الف: نقش دین اسلام در تمدن سازی اسلامی

از آنجاکه دین به‌عنوان بنیادی‌ترین و اصلی‌ترین اصل تمدن است و رفع نیازهای معنوی که زیربنای زندگی و اساسی‌ترین بعد تمدنی انسان است هرگز در توان محدود بشر نیست بلکه در قلمرو و انتظارات بشر از دین قرار می‌گیرد (حجازی، ۱۳۵۲: ۵۷)؛ در عین حال اعتقاد به دین اسلام به‌عنوان پایه‌گذار تمدن اسلامی و مجموعه تعالیم دین اسلام رویکرد تمدنی دارد و رعایت و عمل به آن به ایجاد آن تمدن منتهی خواهد شد و این دین اسلام بود که سرچشمه اصلی تمدن اسلامی است از این‌رو معیارها و شاخص‌های اصلی امام برای تمدن نوین اسلامی همانا اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۸: ۳۰۹). امام معتقد است دین اسلام و قوانین حاکم بر آن و تشکیل حکومت اسلامی می‌تواند سرآغاز ایجاد تمدن نوین اسلامی گردد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴: ۲۴۲؛ ۸: ۴۱۵)؛ «اگر قوانین اسلام که پیش‌قدم همه قانون‌هاست جریان پیدا کند کشورهای اسلامی و به تبع آن تمدن اسلامی برآمده از این جریان نیز پیشرو و پیش‌قدم در تمدن جهان خواهند بود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲: ۱۳۱).

امام مؤلفه‌های تمدن اسلامی را ملهم از قرآن و سنت دانسته و تمسک به قرآن را به‌عنوان عامل اصلی پیروزی بر دشمنان یاد نموده است و جدایی از قرآن و اسلام را باعث ذلت می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۰: ۴۴۹؛ ۷: ۱۳۱).

ب: سیاست و دیانت دوروی یک سکه

در اندیشه عرفانی-سیاسی امام یکی از اصلی‌ترین محورهای اندیشه تمدن، پیوند میان دین و سیاست بوده، ایشان جدایی ناپذیری دین را از سیاست برای رسیدن به عظمت و عزت مسلمانان امری ضروری می‌داند (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). ایشان تشکیل حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را برگرفته از حکومت انبیاء و معصومین (ع) بالأخص تشکیل حکومت نبوی در شهر مدینه توسط پیامبر گرامی اسلام دانسته از این‌روست که در اندیشه عرفان سیاسی امام، سیاست بخشی جدایی‌ناپذیر از دین شمرده می‌شود و این مسئله آن‌قدر در نظر ایشان دارای اهمیت است که می‌فرماید: «کسی که می‌گوید: ما را چه به سیاست، معنایش کنار گذاشتن اسلام و تکذیب خدا و ائمه معصومین است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۳: ۳۳۹). در گفتاری دیگر اسلام را به انسان تشبیه نموده که سیاست به‌مثابه سر انسان است اشاره می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۰: ۴۴۹).

ج: ولایت فقیه، جوهره انفکاک‌ناپذیر تشکیل تمدن اسلامی

امام تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر اندیشه ولایت فقیه را لازمه تمدن‌سازی اسلامی دانسته است (امام خمینی، بی تا: ۳۹، ۴۲ و ۴۳). ایشان به تأسی از پیامبر گرامی اسلام که در مدینه تشکیل حکومت دادند و به پایه‌ریزی تمدن اسلامی پرداختند مبارزات با رژیم ستم‌شاهی و برقراری نظام انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی را جایگزین حکومت و دولت پهلوی نمودند.

در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه نه تنها برآورده‌کننده نیاز انسان معاصر کنونی است بلکه نفی‌کننده مکاتب ضد دینی و تمدنی است که دین را افیون ملت‌ها می‌دانند. در اندیشه عرفانی سیاسی ایشان، زمامداران جامعه اسلامی علاوه بر روحیات دینی از جمله زهد و اخلاص و تقوا نیز باید دارای توانایی عقل و تدبیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشند و به حدود الهی و اجرای قانون و رعایت عدالت الهی پایبندی کامل داشته باشند (امام خمینی، بی تا: ۵۰-۵۱؛ ۱۳۷۸، ۲۱: ۲۸۹).

د: توجه به اصل قاعده نفی سبیل

امام با توجه به اندیشه و تفکرات عرفانی - سیاسی خویش یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل تمدن نوین اسلامی را مبتنی بر اصل قاعده نفی سبیل «وَكُنْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) می‌داند و در مبارزات عینی و عملی خود به نفی سلطه بیگانگان پرداخته و با تشکیل حکومت و نظام انقلاب اسلامی حاکمیت اسلام را احیا نمود و در برابر سلطه استعمارگران کمونیست شرق و کاپیتالیسم غرب مکتب توحیدی و الهی بنام حکومت جمهوری اسلامی بر پا نمود و نظام دوقطبی حاکم بر جهان را به حاشیه کشاند و برای انقلاب نوپای خود هویتی مستقل ایجاد نمود و گفتمان انقلاب اسلامی را به‌عنوان زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی به جهانیان عرضه نموده است ایشان سلطه کفار بر مسلمین را طبق آموزه‌های اسلامی و قرآنی جایز نمی‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۶: ۳۴). امام در مبارزات خود جهت سرنگونی حکومت طاغوت و استقرار حکومت اسلامی، نفی سلطه بیگانگان را به‌عنوان یکی از اهداف قیام خود ذکر می‌نماید (لکزایی، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

ایشان نه فقط استقلال ملی بلکه استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز از اصول اسلامی می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۳: ۲۳-۵۱). ایشان خودباوری را مهم‌ترین اقدام و شرط استقلال می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴: ۱۲). ایشان نقش دانشگاه‌ها و استادان را در استقلال جامعه و رهایی از وابستگی مهم شمرده و می‌فرماید: «از دانشگاه است که می‌تواند یک کشوری مستقل باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۸: ۱۴).

ه: تمدن ستیزی یا فساد ستیزی

از منظر امام خمینی نه اسلام و نه روحانیت با تمدن و مظاهر آن مخالفتی نداشته و ندارند آنچه اسلام با آن مخالف است برداشت ناصحیح از تمدن و فساد و انحراف است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵: ۲۰۵). اسلام با فساد اخلاق و فساد عفت که ملت‌ها و مردم را به تباهی می‌کشاند مخالف است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵: ۲۶۳).

امام در پاسخ به کسانی که می‌گفتند اسلام با تمدن مخالفت دارد بیان داشته دنیا مهر و موم‌های متمدنی از مزایای تمدن اسلامی بهره‌های زیادی برده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱: ۳۷۴؛ ۸: ۵۱۶). بیان امام با توجه به جایگاه علم و عالم در اسلام، قطعاً اسلام هیچ ناسازگاری و مخالفتی با تمدن و فرهنگ نخواهد داشت (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵: ۲۶۴). در اندیشه امام استفاده از آثار تمدن و تجدد در اسلام، مجاز است مگر آن‌هایی که باعث فساد اخلاقی شوند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱: ۷۷ و ۳۰۰؛ ۴: ۵۷-۵۴؛ ۵: ۲۱۶ و ۲۶۴ و ۵۴۱). ایشان معتقد است اسلام هیچ‌گونه مخالفتی با پیشرفت‌های علمی و دانش‌های جدید ندارد؛ زیرا اسلام تأکیدش بر علم‌آموزی و تفکر و تعقل است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۵: ۴۰۹).

۹- امام در مواجهه با تمدن غرب

آنچه باید نسبت به تمدن غرب مورد توجه قرار گیرد در وهله اول شاخص‌های تمدن غربی و دیدگاه‌های برخی رهبران اسلامی نسبت به آن و بالأخص نظریه حضرت امام به آن و مهم‌تر از آن رسالت امروز مسلمانان در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی است. غربیان با تمام بضاعت خود سعی نمودند فرهنگ مبتنی بر تفکرات انسان‌گرایانه و آزادی‌خواهانه بی‌حد و حصر خود را بر دیگر فرهنگ‌های دنیا غالب نموده و مدعی فرهنگ جهانی شوند (میرباقری، ۱۳۹۴: ۱۴۵ و ۱۴۶). اگرچه در مواجهه با تمدن غرب نظریه‌های مختلفی وجود دارد ولی به نظر می‌رسد سه دیدگاه مهم که طرفدارانی را نیز با خود به همراه داشته بیشتر مورد توجه واقع شده است آن سه دیدگاه عبارت است از:

۱- دیدگاه مثبت (روشنفکران و مرتجعین غرب‌زده)؛ ۲- دیدگاه منفی (متعصبین افراطی)؛ ۳- دیدگاه واقع‌گرایانه.

حضرت امام قائل به دیدگاه و نظر سوم بود؛ ایشان تمدن غرب را کلتی می‌دانست که دارای دستاوردهای مطلوب و نامطلوب است و باید بین ثمرات خوب و بد تمدن غربی تفکیک قائل بود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۰: ۴۳).

امام استفاده از این دستاوردهای ابزاری را در چارچوب نیازهای بومی و فرهنگی خودی با حفظ عدم وابستگی و حفظ استقلال مشروط می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱۰: ۵۱؛ ۱۵: ۳۴۰؛ ۲۱: ۴۳۳).

نقد جدی امام به تمدن غربی همانا غرب‌زدگی است که باعث خودباختگی فردی و اجتماعی گشته، موجب مضمحل شدن فرهنگ ملت‌های مسلمان می‌شود (امام خمینی، بی‌تا: ۱۷-۱۴). امام نتیجه سلطه استعمارگران را دورنگه داشتن دیگر کشورها از پیشرفت‌های تمدنی جهت ادامه سلطه خودشان می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۱: ۳۳۳؛ ۱۸: ۳۳۹)؛ «این چیزهایی که در ممالک دیگر شما خیال می‌کنید تمدن است، وقتی که درست تأمل کنید تمدن نیست، بلکه به توحش نزدیک‌تر است؛ برای اینکه تمام سلاح‌های مدرنی که درست کردند همه برای کشتن هم‌جنس خودشان و قتل عام کردن بشر است... تمدن صحیح در اسلام است؛ چنانچه حریت صحیح در اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۸: ۳۰۹).

۱۰- آزادی از نظر امام خمینی (ره)

ایشان مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تمدن را استقلال، آزادی، قانون، وجود احزاب و گروه‌ها معرفی نموده است. امام در بیاناتی درباره آزادی و استقلال می‌فرماید: «اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد یک مملکتی که استقلال ندارد و وابسته به غیر است، نمی‌شود گفت یک مملکت متمدن» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۲).

حضرت امام آزادی را از ابتدایی‌ترین حقوق بشر می‌داند و که هم مردم باید آن را مطالبه نمایند و هم حکومت به رعایت آن بپردازد ایشان آزادی و نقش آن را برای یک تمدن حیاتی دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۰). ایشان معتقد است آزادی ملت اولین مرتبه تمدنی بوده و مملکتی که آزادی و استقلال نداشته باشد در حقیقت مخالف تمدن است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۲ و ۳۳). حضرت امام معتقد است در هیچ تمدنی، آزادی، قابل چشم‌پوشی و نادیده انگاشتن نیست و نه شایسته است که مردم از آن چشم‌پوشند و نه چیزی است که حکومت به مردم داده باشد و نه چیزی است که حکومت مجاز باشد آن را پایمال نماید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۸۷). از نگاه ایشان حدود مرز آزادی باید تا جایی باشد که مصالح کشور به خطر نیفتد و با ارزش‌های اسلامی و انسانی مطابقت داشته باشد ایشان می‌فرماید: «در تمام دنیا و تمام کشورها، میان آزادی و توطئه، مرز وجود دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۷۱).

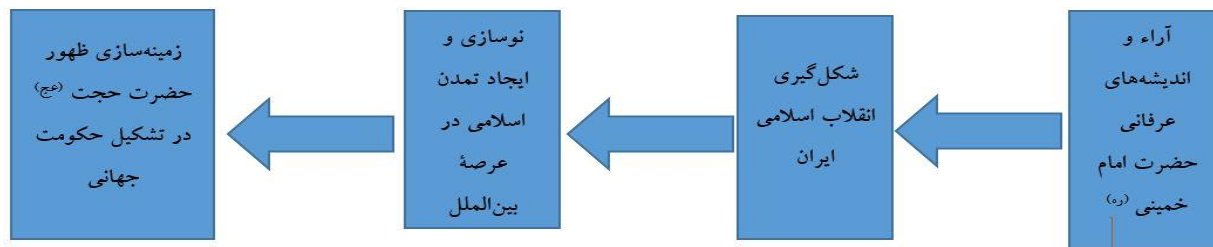
۱۱- وحدت کلمه راه تحقق نوسازی تمدن اسلامی

حضرت امام وحدت مسلمین را در جهان اسلام در نظریه امت واحده اسلامی بیان می‌دارد که می‌تواند رویکرد جامعه جهانی مسلمانان را به دنبال داشته باشد.

ایشان وحدت مسلمانان جهان را مهم‌ترین علت تشکیل نظام اسلامی و ضامن بقای مسلمانان می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۱۶-۳۲۱). در نگاه امام زندگی عزتمندانه مسلمانان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همچنین پیشرفت‌های علمی، تحت لوای وحدت کلمه به سرانجام خواهد رسید (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۲۲۲-۱۰۰). حضرت امام راه تحقق نوسازی تمدن اسلامی را وحدت کلمه و اشتراک عقیده‌ها در روابط بین کشورهای اسلامی می‌داند که به‌عنوان چشم‌انداز مشترک دنیای اسلام به تمدن اسلامی هست محقق خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۲).

۱۲- نتیجه‌گیری

حضرت امام، به‌عنوان یک الگو و انسان عارف کامل با تکیه بر آراء و اندیشه‌های عرفانی ناب شیعی خویش و آموزه‌های توحیدی توانست بین عرفان و سیاست و تشکیل حکومت دینی و اسلامی پیوند عمیق و ناگسستنی برقرار نماید. شاید بتوان گفت احیای تمدن نوین اسلامی هدف غایی امام خمینی بود و نظام انقلاب اسلامی ایران الگو و مقدمه‌ای برای این نوزایی تمدن اسلامی در اندیشه ایشان باشد.



(مدل موضوعی)

امام علاوه بر وجوه مادی و تجربی به وجوه معنایی و معنوی تمدن نگاه ویژه‌ای دارد؛ به اعتقاد ایشان تمدن اسلامی در مقطعی از تاریخ توانسته است به‌عنوان تمدنی تأثیرگذار نقش محوری داشته باشد اگرچه بی‌توجهی و سستی مسلمانان در عقاید دینی و معرفتی در اوج تشکیل تمدن اسلامی باعث افول آن گردید لیکن بینش عمیق و تفکر راهبردی امام در تبیین و شاخصه‌های تمدن اسلامی منجر به برپایی حکومت اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی گردیده و تشکیل و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و رهبری داهیانۀ امامین انقلاب گامی بلند در شکل‌گیری و نوسازی تمدن اسلامی جهت عرضه به جهانیان و بشریت بردارد و زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت ولی عصر (عج) گردد. (انشاءالله)

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص/۵)؛ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

منابع

- قرآن کریم
- امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۹، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، ۱۳۸۷، آیین انقلاب اسلامی، جلد یکم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، ۱۳۷۶، مصباح‌الهدایه الی‌الخلافة والولایه، مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، ۱۳۸۴، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، نشر نهضت زنان مسلمان.
- -----، ۱۳۵۷، مبارزه با نفس یا جهاد اکبر، تهران، امیرکبیر.
- -----، ۱۳۷۲، کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، ۱۳۷۸، صحیفه امام خمینی، ۲۲ جلدی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، (بی‌تا). ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، قم، آزادی.
- -----، ۱۳۸۲، امام خمینی و اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- -----، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- الویری، محسن، مهدی نژاد، سید رضا، ۱۳۹۷، رابطه اسلام و تمدن در اندیشه امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، سال ششم، شماره دوم.
- بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش پژوهان (بی‌تا)، ۱۳۸۱، عارف کامل، تهران،
- بینش، عبدالحسین، ۱۳۸۸، آشنایی با تمدن اسلامی، قم، زمزمه‌ای هدایت.
- بهرامی قصرچمی، خلیل، هاشمی، سید رضا، ۱۳۹۴، نقش و جایگاه عرفان در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، دوره ۱۷، شماره ۶۷، ص ۴۹-۷۲.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
- حجازی، فخرالدین، ۱۳۵۲، نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران، بعثت.
- خسروی، علیرضا، ۱۳۹۱، مکتب امنیتی امام خمینی (مبادی و مبانی فرا نظری و نظری امنیت در گفتمان انقلاب اسلامی) تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- دوانی، علی، ۱۳۷۱، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله‌العظمی بروجردی، تهران، نشر مطهر.
- دورانت، ویل، ۱۳۳۱، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر سینا.
- دورانت، ویل، ۱۳۸۴، مشرق‌گاوهاره تمدن، ترجمه احمد آرام، پاشایی و آریانپور، چاپ دهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- روح‌الامینی، محمود، ۱۳۷۹، زمینه فرهنگ‌شناسی، چاپ پنجم، تهران، عطار.
- روحانی، سید حمید، ۱۳۶۴، نهضت امام خمینی، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید.

نوسازی تمدن اسلامی در عرصه بین‌الملل بر مبنای.../ ۳۶

- زمانی محبوب، حبیب، بهار و تابستان ۱۳۹۵، بایسته‌های سیاسی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، نشریه پژوهش‌های سیاست اسلامی، دوره ۴، شماره ۹.
- ساداتی نژاد، سید محمد، ساداتی نژاد، سید علی، ۱۴۰۰، چشم‌انداز سیاست خارجی تمدن نوین اسلامی با تکیه بر نگاه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، فصلنامه تخصصی مدرسه حکمرانی شهید بهشتی، مقالات دومین همایش ملی حکمرانی اسلامی.
- صادقی، محمد، ۱۳۹۴، تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی تخصصی سپهر سیاست، دوره دوم، شماره ششم، ص ۳۳-۵۸.
- کاظمی، سید علی‌اصغر، ۱۳۷۶، اخلاق و سیاست، اندیشه سیاسی در عرصه عمل، تهران، نشر قومس.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لکزایی، نجف، ۱۳۹۴، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- میرباقری، سید محمد مهدی، ۱۳۹۴، اندیشه تمدن نوین اسلامی: گفتارهایی در تبیین رویکرد فکری سید منیر الدین.
- هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۸، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه علی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ولایتی، علی‌اکبر، ۱۳۸۴، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، وزارت امور خارجه.

Modernization of Islamic Civilization in the International Arena, based on Opinions and Ideas of Imam Khomeini in the Formation of the Islamic Revolution of Iran

Mansour Shafizadeh¹, Mohammad Reza Shamshiri²

Received: 2022.02.09

Accepted: 2022.05.26

Abstract

Imam Khomeini, the founder of the greatest spiritual and popular revolution of the last century, tried to offer a model of Islam and Islamic rule, a school of oppression, epic, and justice based on his mystical views and ideas. The Islamic Revolution of Iran was not just a political revolution but an ideological revolution in which religion was considered the same as politics. This ideological transformation is the beginning of the Imam's path to reach a world full of light and purity and to remove the world from the filth of filth and darkness. This article has tried to use a descriptive-analytical method while paying attention to the Imam's mystical principles in the formation of the Islamic Revolution and the formation of the Islamic government to address the issue of the role of Imam Khomeini's mystical ideas in modernizing Islamic civilization on a global scale. In this way, citing his views on Islamic civilization and the universal view of Islam in establishing the sovereignty and requirements of Islamic civilization, it reaches the point that the Islamic Revolution of Iran in the long thought of Imam Rahel (RA) was a prelude to the revival of modern Islamic civilization if The fulfillment of the proposed requirements has the power and capacity of transnational supply and can be the basis of the world government of the Imam of the Age (pbuh).

Keywords: Imam Khomeini, Islamic Revolution, Islamic Civilization, Islamic Government, Mysticism, Transnational

¹ Ph.D. Student in Theology and Islamic Studies - Religions and Mysticism, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran

² Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran (Corresponding Author) mo_shamshiri@yahoo.com